

سهم واقعی ایران از منابع دریای هازندران ...

چون اعتبار قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی از لحاظ حقوق بین الملل خدشه ناپذیر

است، نیمی از منابع دریای هازندران حق مسلم کشور ماست

دکتر هوشنگ طالع

نشان ندادن قاطعیت از سوی گروهی از مسئولان جمهوری اسلامی درباره ی مصالح و منافع ملی، باعث گستاخی و بی پروایی کشورهای دور و نزدیک و به ویژه برخی از همسایگان شده است. البته، نباید گستاخی و بی پروایی برخی همسایگان را تنها عامل ایجاد این وضع دانست بلکه بخش مهمی از این ناهنجاری ها مولود عدم اعلام قاطع منافع تعریف شده ی ایران در سطوح گوناگون (جهان، قاره، منطقه و ...) است.

نمونه ی نشان ندادن قاطعیت و عدم تعریف منافع ملی، عبارت بودند از:

- تجاوز نظامی عراق به ایران، عدم پی گیری و اصرار در سپردن جنایتکاران جنگی عراق به دادگاه، عدم پی گیری و اصرار در گرفتن غرامت های وارده بر سرزمین و مردم ایران.

- تجاوز آمریکا در طیس، حمله ی مسلحانه و ویران کردن سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس، سرنگون کردن هواپیمای مسافری ایران برفراز خلیج فارس و قتل عده ای از هم میهنان ما.

در این موارد نیز، هیچ گونه قاطعیتی نشان داده نشد و

حتا کوشش به عمل نیامد که موارد به سازمان های جهانی، دادگاه های بین المللی و یا دادگاه های ایالات متحده آمریکا کشانیده شود.

- ادعای شیخ شارجه و با استناد به این که بعدها شیخ نشین شارجه عضو امارات متحده عربی شده است، ادعای واحد مزبور بر جزیره های ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک. ادعای ارضی در عرف حقوق بین الملل در حکم اعلام جنگ است.

در این مورد نیز نه تنها قاطعیتی حتا در حد فراخواندن سفیر ایران و اخراج سفیر امارت به عمل نیامد بلکه هرساله با وارد کردن بیش از نیم میلیارد دلار کالا از بندر آزاد جبل علی در امارات، امکان زنده ماندن منطقه آزاد مزبور را نیز فراهم آمده است. به جرأت می توان گفت که منطقه ی آزاد جبل علی بدون صادرات مجدد به ایران، نمی تواند مدت زیادی به حیات خود ادامه دهد.

- اعمال سیاست غلط در افغانستان، باعث افتادن افغانستان به دست طالبان، رانده شدن دولت آقای برهان الدین ربانی از کابل و تسلیم استان هرات به حکومت شیطان طالبان شد.

در این راستا، با حمایت از عناصری مانند گلبدین حکمت یار کار را به جایی رسانیدیم که اجازه دادیم افراد مسلح طالبان به داخل کشور نفوذ کرده و تا مینودشت را به آشوب، غارت، جنایت، حتک حرمت زنان و مردان، بکشانند.

- مسأله ی حکومت نژادپرست ترکیه و صدمات و لطمات و یورش های بدون پاسخی که به کشور وارد کرده است، سخنی است دراز و اندوه بار. در این جان نیز روش دولت همیشه توأم با چشم پوشی بوده و دم زدن از دوستی!! در اثر ادامه چنین سیاستی، به جای این که از مسأله ی سوخت و در این راستا خط لوله گاز، به عنوان اهرم فشار بر حکومت آنکارا برای تغییر روش سیاسی در مورد ایران و تغییر روش خشن و خونبار دولت ترکیه نسبت به برادران کرد ما در آن سرزمین استفاده شود، باعث آن شده که حتی برای صدور گاز به کشوری که فاقد منابع سوخت است، خواهش و التماس شود.

مسأله ی بسیار مهم در این میان، نفت دریای هازندران است. (۱) گفته های ضد و نقیض از سوی

مقام های رسمی، تلویزیون، رادیو، جراید دولتی و ...، باعث شده است که موضع ایران در این مورد به یک موضع انفعالی بدل شود.

برای تازه شدن ذهن مسئولان سیاست خارجی کشور، مسئولان نظام و صاحبان قدرت، به کوتاهی تاریخی نظام (رژیم) حقوقی بر دریای هازندران را مرور می کنیم.

پیش از تحمیل قرارداد گلستان (۱۸۱۳ م./ ۱۱۹۲ خورشیدی) بر ایران، حاکمیت ایران بر دریای هازندران مطلق و بدون معارض بود. سرتاسر کرانه های باختری دریای مزبور در مالکیت و حاکمیت دولت ایران بود. بخش بزرگ کرانه های شرقی دریای مزبور نیز به همان ترتیب در مالکیت و حاکمیت دولت ایران بود. با تحمیل قرارداد مزبور، برحق حاکمیت بلامعارض ایران بر دریای هازندران، خدشه وارد شد.

با تحمیل ننگ نامه ی ترکمان چای (۱۸۲۸ م./ ۱۲۰۶ خورشیدی) بر دولت و ملت ایران و جدایی قفقاز از ایران، سرتاسر کرانه های باختری دریای هازندران تحت حاکمیت دولت روسیه ی تزاری قرار گرفت.

در اثر قرارداد آخال (۱۸۸۱ م./ ۱۲۶۰ خورشیدی) و صرف نظر کردن دولت ایران از مناطق خوارزم و فرارود، کرانه های شرقی دریای هازندران در حیطه ی حاکمیت دولت روسیه قرار گرفت.

سال ها و بعد، تکلیف رژیم حقوقی دریای هازندران وسیله ی دو قرارداد که میان ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بسته شد، تعیین گردید. دو قرارداد مزبور، عبارتند از قرارداد مورت (۱۹۲۱ میلادی) و قرارداد بحر پیمانی (۱۹۴۰ میلادی). برپایه ی دو قرارداد مزبور، دو

سخنانی در باب ۲۰ درصد و یا گفته‌های بدون مسیولیت کسانی که در بخش تلویزیونی، سخن از تخفیف ۲ درصد و...، سرمی دهند، از نظر منافع و مصالح ملی مطرود و از همه مهم‌تر برای مردم ایران غیرقابل قبول و نامسموع است.

منطقه‌ی دریای مازندران، از مناطق حساس جهان در سده‌ی حاضر است. مسأله سوخت، از دغدغه‌های جهان آینده و از نیازهای مبرم بشریت برای ادامه پیشرفت و توسعه است. از این روی، کسانی که امروز به نام ملت ایران عمل می‌کنند، باید آگاه باشند و به هیچ وجه از کوچکترین بخش از منافع مردم، چشم‌پوشی نکنند.

اگر در سال ۱۳۴۹ با آن عجله و تحت آن شرایط اختناق و... بحرین را دو دستی تقدیم نکرده بودند، به طور قطع، فردا ملت ایران استیفای حقوق خود را می‌کرد. امروز نیز اگر مسئولان، شتاب به خرج ندهند و پای قراردادی امضاء نگذارند که گریز از آن ممکن نباشد، فردا ملت ایران حقانیت خود را در مورد دریای مازندران به کرسی خواهد نشاند. تنها رژیم حقوقی بر دریای مازندران قابل پذیرش است که حقوق ما را بر مبنای "۵۰ درصد" تضمین و تأمین کند.

پی‌نوشت:

۱- نام خزر به طور رسمی بر پایه‌ی بخشنامه‌ی دولت هویدا در سال ۱۳۵۲ یا ۱۳۵۳ بر دریای مازندران تحمیل شد. به جاست که این دریا را به نام دریای مازندران و نیز نام باستانی آن، دریای "کاسپ" هابنامیم.

در حقیقت مالکیت و حاکمیت نیمی از دریای مازندران را داشت به چهار بخش تقسیم شده است. از این روی، در هر فراگشتی، نیمی از دریای مازندران بر پایه‌ی قرار دادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ درید مالکیت و حاکمیت دولت ایران است. تغییر نظام شاهنشاهی به جمهوری اسلامی در این مورد تأثیر و پی‌آمدهای حقوقی ندارد.

از این روی، در طرح تقسیم مشاع دریای مازندران که وزارت امور خارجه بر آن اصرار دارد،

باید از امضا، گذاشتن

عجولانه بر پای هر

قراردادی که بعدها مانع

استیفای حقوق واقعی ملت

ایران در دریای مازندران

شود، جداً اجتناب کرد

سهم بندی باید بر پایه‌ی ۵۰ درصد سهم ایران و پنجاه درصد سهم ارثان اتحاد شوروی، انجام گیرد.

این که چهار کشور مزبور، چگونه می‌خواهند بر سر میزان مالکیت مشاع خود توافق کنند، مربوط به خودشان است و دولت ایران با توجه به قراردادهای مزبور دارای حقوق شناخته شده و غیر قابل انصراف است.

دولت شاهنشاهی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، حاکمیت و مالکیت یکسان بر دریای مازندران دارند.

از سوی دیگر، در سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۳۷۰ خورشیدی)، اتحاد شوروی فروپاشید و مردمان اسیر قفقاز، آسیای میانه و... از اتحاد مزبور جدایی و اعلام استقلال کردند.

بدین سان، در کرانه‌ی باختری دریای مازندران، جمهوری آذربایجان (اران) و در کرانه‌های خاوری، جمهوری‌های ترکمنستان و قزاقستان، سربرآوردند.

در ایران نیز در سال ۱۳۵۷ دولت جمهوری اسلامی ایران جانشین دولت شاهنشاهی ایران شد. از سوی دیگر، فدراسیون روسیه با جدا شدن برخی مناطق در آسیا و اروپا، جانشین اتحاد جماهیر شوروی گردید.

گرچه، غالب مناطق جدا شده از اتحاد شوروی در قفقاز و آسیای میانه، دارای تبار مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک و سرزمین و دولت مشترک با ما بوده‌اند، اما مسأله این جاست که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که طرف قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ با دولت ایران بود، تجزیه شده و در این راستا، سه جمهوری از دل اتحادیه شوروی در کرانه‌ی دریای مازندران سربرآوردند. در حالی که در موقعیت ایران تغییری حاصل نشده و تنها عنوان "شاهنشاهی" به "جمهوری اسلامی" بدل گردیده است. از این روی، بر حاکمیت و مالکیت ایران در دریای مازندران خدشه‌ای وارد نشده است بلکه طرف قرارداد ما که